



بسمه تعالی

نقدی بر کتاب «مکتب در فرایند تکامل»

قسمت هشتم

ب) شرایط اجتماعی و فرهنگی سه قرن اول^۱

جمعیت شیعیان امامیه به همراه دوازده امام خود از آغاز امامت حضرت علی^(ع) تا پایان غیبت صغری حضرت امام زمان در سال ۳۲۹، حدود سیصد و نه، ده سال شمسی را طی کرده اند.^۲

سال هایی بسیار عجیب و پرحادثه و خطرناک که امامان معصوم، شیعه و شیعیان را همچون گوهری در دل صدف در میان اقیانوس موج و شور و تلخ، از ناکامی ها و انحرافات و جنگ ها و بیماری ها و کژروی ها و ... حفظ نمودند و این گوهر تابناک را به آیندگان مؤمن خویش تحویل دادند. در این سیصد و چند سال، جامعه ی مسلمانان بعد از پیامبر اکرم^(ص)، هر حادثه و خطر و تهدیدی را که ممکن بود بر سر جامعه ای بیاید، تجربه کرد و امامان معصوم، راه برون رفت از آنها را برای مردم و به ویژه مؤمنان خود نشان دادند. راهی که برآمده از تأویل قرآن بود و از تفسیر به روز آن سخن می گفت و توأم بود با سنت رسول اکرم^(ص) و تطبیق آن در طول زمان و بر آن افزوده می گردید. درک و فهم الهی امامان از علوم مخصوص امامت که در دوره ی هر امام، رهگشایی خاص آن صورت پذیرفته است.

در حقیقت این دوران حساس و بسیار مهم، دوران تأویل قرآن پس از تنزیل آن محسوب می گردد و زندگی کردن با قرآن در هر شرایط و رستگار شدن انسان ها به وسیله ی امامان تبیین گردید و مشخص گردید که کتاب خداوند، در همه ی شرایط سخت توأم با هدایت امام که ثقل دوم هدایت است، راه گشا می باشد. در واقع همه ی دارایی های معرفتی شیعه، وابسته به قرآن و عملکرد و روش و منش و سخنان حضرت رسول و دوازده امامش در آن مقطع تاریخی است. بنابراین قرآن، در مرحله ی اول، توأم



با سنت رسول نازل شد. در مرحله ی دوم قرآن و سنت رسول در سیره ی امامان معصوم تأویل گردید و راه گشایی آن هویدا شد و در مرحله ی سوم، یعنی از آغاز غیبت کبری به بعد، این تنزیل و تأویل توأم با هم به تجربه ی خود در تاریخ برای هدایت مؤمنان به حرکت درآمد و همزمان با هدایت امام زمان (عج) در مقاطع مختلف صورت اجرایی مستمر به خود گرفت.

به نظر ما و به دلایل و مدارک بسیار زیاد تاریخی، دوران سه قرن اول اسلام، سخت ترین و پیچیده ترین دوران تاریخ اسلام از ابتدا تا زمان حال است و هیچ گاه در یازده قرن بعد شرایط به ابهام و شگفتی و پیچیدگی سه قرن اول نبوده است.

غیر از شرایط سیاسی که در این نوشتار مجال بیان و تحلیل آن نیست، شرایط فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی به قدری وسیع و پرتنوع و با بلندی و پستی فراوان است که فهم کلی آن بسیار سخت می باشد. از زمان امامت حضرت علی (ع) تا آغاز غیبت کبری جامعه ی مسلمانان ابتدا سه خلیفه ی اول، و سپس بعد از حکومت علی (ع) ۳۵ خلیفه ی دیگر را تجربه کرد.^۳ در حقیقت شیعیان به غیر از حکومت حضرت علی با ۳۸ خلیفه ی دیگر که همگی خود را جانشین حضرت رسول می دانستند، در این دوران روبرو بوده اند. همه ی این خلفاء، به طور اختصاصی نظرات و عقایدی داشتند که آن را به درون جامعه تزریق می کردند و به طبع آن گروه ها و دسته جات حامی آنها که برای جا انداختن آن نظرات فعالیت داشتند، در جامعه ظهور کرده اند و بالطبع همه ی این خلفاء، مخالفان و دشمنان فکری و سیاسی و مذهبی نیز داشته اند که حزب و گروه بسیاری را برای اهداف خود تأسیس کردند. فضای عمومی سه قرن اول، مملو از خطوط سیاسی و فرهنگی - دینی، اجتماعی، فرقه ای - ملیتی و ... متناوب و متفاوت بود. شهرستانی در کتاب ملل و نحل، گروه های دینی سه قرن اول را حدود ۱۲۰ فرقه با نام ذکر کرده است که بعضی از این گروه ها خود در درون خود انشعابات زیادی داشته اند.^۴ در متصرفات اسلامی به ویژه در ایران، فرقه های ملیتی شعوبیه در قرن دوم پدیدار گشت که بسیاری از آنها حتی توانستند



حکومت های محلی و نهایتاً سلسله های ایرانی را تأسیس کنند. قیام های به آفرید، سُنَدباد اسحاق ترک، استاد سیس، المقنع، خرم دینان، مازیار بن قارن و ... همه در قرن دوم در ایران رخ داد^۵ و حکومت های آل بویه، آل زیاد، سامانیان، طاهریان، باوندیان و ... که بعضاً تا بغداد پیش رفتند نیز جامعه ی اسلامی را دستخوش تحولات عظیم می کرد. در شام و عربستان و مصر و اندلس حکومت های پی در پی و فرقه های متعدد جابه جا می شدند که از رهگذر همه ی آنها عقاید و فرهنگ و باور اعتقاد در جامعه به وجود می آمد.

شاخصه ی اجتماعی این دوران، تفرقه ی فکری و فرهنگی در میان عموم جامعه است که گروه ها به جدال و زد و خورد، قتل، هجو و تکفیر و تکذیب یکدیگر می پرداختند. فضایی مملو از کینه، عقده، حقارت و خشم در اکثر مواقع بر مردم حاکم بوده است. صدها جنگ و نزاع کوچک و بزرگ رخ داد که میلیون ها نفر در این سیصد سال کشته و مجروح گردیدند. تمامی و سخن چینی، میل به جمع آوری ثروت و نزدیک شدن به کانون قدرت برای حفظ خود و خانواده، محور تلاش بسیاری از مردم بود. فساد خلفا و امرا، هر روز وسیع و وسیع تر، و عشق بازی آنها با کنیزان و زنان حرمسرا زبانزد می گردید. یزید بن عبدالملک^۶ از ده ها زن حرمسرای خود به دو کنیزک به نام سلامه و حبابه عشق می ورزید و با آنان همزمان شراب می نوشید و مست می کرد و وقتی که از سوی خلیفه حبه ی انگوری در حالت مستی در دهان حبابه افتاد و او مرد، خلیفه نیز بعد از یک هفته که با جنازه ی وی می خوابید، دق کرد و مرد.^۷ نظام الملک می نویسد: « روزی معتصم به مجلس شراب برخواست؛ زمانی بود و باز بیرون آمد و شرابی خورد و سه بار در حجره شد و در گرمابه شد و غسل بکرد و بر نماز بود و دو رکعت نماز کرد و به مجلس باز آمد و گفت قاضی یحیی دانی که این چه نماز بود؟ گفت نماز شکر نعمت! در این سه ساعت، سه دختر را از دختری ببردم؛ یکی دختر ملک روم، یکی دختر بابک و دیگری دختر مازیار.^۸» این زن بارگی و فساد جنسی بدون استثنا در تمام خلفای بنی امیه و بنی عباس شایع بوده است و از طریق آنها



به درون جامعه اشاعه می شده است. دکتر نوال السعدادی در تحقیقاتی نوشته است که تاریخ اولیه ی اسلام شاهد آن است که بعضی از مردها، تا صدها زن گرفته اند.^۹ داستان های هزار و یک شب که از دربار بنی عباس آغاز شد و به درون جامعه سرایت کرد، تماماً داستان های شهوانی و هوسرانی و عشق بازی است که همچون فیلم های عشقی و سکسی زمان ما، مردم آن زمان را در لاک شهوانی فرو می برد. در این کتاب های هزار و یک شبی، به زنانی برخورد می کنیم که به راحتی با معشوقان و بردگان خویش رابطه برقرار می کنند و به شوهر خود خیانت می ورزند و سرگذشت دختران باکره ای نوشته شده که پنهانی با عشاق جوان خود دیدار می کنند؛ مردانی که زنان خود را ترک می کنند و با معشوقه های خود به عیاشی های شبانه می پردازند و برای وصول این اهداف، روش هایی چون دروغ، حيله، خدعه، خیانت و فرار را بکار می گیرند. ابن ندیم از عاشقان و عشقبازی های آنان در این ایام سخن بسیار آورده است. از جمله از کتاب مرقس و اسماء، قیس و لبنی، لیلی و مجنون و پنجاه و پنج کتاب دیگر اسم می برد. همچنین از دوازده کتاب که در وصف اندام هوس پرور زنان نوشته شده است، یاد کرده است و به علاوه از سی و هفت کتاب نام می برد که نام عاشقان و معشوقان آنها در افسانه های هزار و یک شب نقل می شده.^{۱۰} میل به شهوترانی عمومی به حدی زیاد بود که شیوع همگانی پیدا می کرد؛ به طوری که برای اینکه مردان را به این کارها تشویق کنند، تصویر زنان برهنه را بر دیوار و گرمابه ها نقاشی می کردند.^{۱۱} این شهوترانی ها تا آنجا گسترش می یافت که خلفای عباسی برای تحقیر و سرزنش امامان معصوم شیعه، گاهی آنها را به زور در مجالس لهو و لعب و شراب خواری می آوردند. یا در میان مردم فساد و فحشاء چنان رشد می کرد که حتی در مجاورت اتاق امام حسن عسکری، بعضی ها اقدام به عمل زنا می کردند.^{۱۲} در کنار فحشاء، عمل زشت لواط و همجنس بازی بسیار گسترش یافته بود. تاریخ بیپهقی سراسر پر است از گزارش از همجنس بازی و شاهد بازی و غلام بارگی دربارهای عباسی؛ و این شاهد بازی با غلامان و بردگان به دلیل شیوع گسترده ی آن گاهی از بعضی از صاحبان فتوا نیز در اهل



سنت با بی تفاوتی مواجه می شده. در کتاب طبقات الشافعیه از قول امام مالک، یکی از ائمه ی اربعه ی اهل سنت و جماعت چنین آمده است: «ان الحد لایلزم من یلوط به غلام مملوک» بدین معنی که حد شرعی در مورد لواط با غلام مملوک لازم نیست.^{۱۳} این فرهنگ در ادبیات عرب و فارسی در شعر شاعران و نویسندگان ظاهر گردید. شراب خواری و قمار بازی و ... از دیگر اموری بود که در این دوران شیوع داشته است. ما به همین کم از شرایط فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی آن دوران بسنده می کنیم.

حال مشخص می شود که امامان ما در چه فضایی زیسته اند: حاکمیت نظام های فاسد و زورگویی بنی امیه و بنی عباس، شیوع تفکر استبدادی و سپس گشایش افراط در آزادی و اندیشیدن، ظهور تفکرات بی دینی و ضد دینی و دین ستیزی، گرایش عملی به فحشاء و زن بارگی و بی بند و باری و لواط، قمار، شراب، جنگ و نزاع و خون ریزی، تفرقه و فرقه سازی و باند بازی، گرایش های افراطی به درون و صوفی گری، کینه و عداوت، دروغ و دنیا پرستی و ... برای نجات جامعه ی مسلمان از این همه انحراف و پستی، امامان معصوم برای تک تک آنها حدیث و سخن و راه پیشنهاد و طرح کرده اند و خود نیز شیوه ی درست نجات و پاک بودن و مؤمن زیستن در چنین شرایطی را انجام داده اند. مجموعه ی این موارد مشکل اصلی امامت بود؛ نه فقط مخالفت با گروه مفوضه یا اهل غلو. آنها می بایستی احکام چگونه زیستن در روند چنین شرایطی را تدوین می کردند و قوانین لازم برای برقراری یک جامعه ی الهی را تعیین می نمودند؛ راه سیر و سلوک انسان را به سوی آسمان و رسیدن به ملکوت اعلی که سر منزل خلقت انسان است، تبیین می کردند؛ اخلاق را بسط می دادند؛ معنویت را به جامعه بر می گرداندند؛ علم را تعریف نموده و توسعه می دادند؛ جهل و ناراستی را محو می کردند؛ مؤمنان را تحت پوشش می گرفتند؛ از فقرا و محرومان فرهنگی و مادی حمایت می کردند؛ ضعیفان و افتادگان را در می یافتند؛ در برابر خطوط انحرافی و اعتقادی که ادعای هدایت داشتند، دلیل و برهان حق علم می کردند؛ فلسفه های وارداتی و ساختگی را خلع سلاح تئوریک می کردند؛ ظالمان و دولت های خلفای جور را رسوا می کردند؛



عدالت و قسط اقتصادی را شیوع می دادند؛ فساد و فحشاء و لهو و لعب را از میان مؤمنان دور می کردند؛ قرآن را در کانون درستش تفسیر می کردند؛ سنت رسول را به اجرا در می آوردند و ...؛ همه ی این موارد یکی پس از دیگری در طول این سه قرن اجرا گردیده است و مؤمنان دیگر هیچ دلیلی برای آلوده شدن به خطوط انحرافی یا رفتار ضد اخلاقی نداشته اند.

خوانندگان کتاب مکتب در فرایند تکامل، حال در خواهند یافت که نویسنده ی این کتاب در چه شرایط محدود و کوچکی به تحلیل امامت نشست و تقریباً تمام موارد مطرح شده در این مقاله را ندیده گرفته است و دغدغه ی امامت را به اندازه ی دغدغه ی خود از شرایط سیاسی موجود تصور کرده است. اکنون این سؤال مطرح است که از میان صدها حزب و گروه و فرقه ی سیاسی، فقهی، فکری، کلامی و جمعیت های خبره و نخبه که در آن سیصد سال فعالیت می کردند و از فشار صدها والی، امیر و خلیفه که به طور مستقیم و غیر مستقیم بر امامان ما و فرزندانمان فشار می آوردند و آنها را زندانی، تبعید و حتی کشتار می کردند و تقریباً امامی از امامان ما نیست که به شهادت نرسیده باشد و از میان بازی های نفس فردی و جمعی جوامع آن دوران که فسق و فجور و فساد و فحشاء را طلب می کردند، چگونه امامان ما توانستند خط مقدس شیعه ی امامیه را حفظ کنند و از میان این همه بلا و مصیبت، رنج و توطئه و نیرنگ و خیانت، آن را رهایی بخشند؟

آیا اگر به قول آقای مدرسی امامان، تنها مؤمنان پاک (علمای ابرار) و دانشمندانی مؤمن بودند، قدرت چنین پیروزی ای را داشته اند؟ سؤال دیگر اینجا است که آقای مدرسی باید به آن پاسخ دهد چرا گروه های دیگر آن روز که صدها فرقه بودند و دانشمندان و اندیشمندان و پاکان و مؤمنان آنها نتوانستند حزب و گروه و فرقه و فکر و اندیشه ی خود را استمرار ببخشند و آن را به آیندگان برسانند.

مطمئناً و به سند اسناد موجود تاریخی، علمای ابرار و مؤمنان بسیاری در دیگر فرق اسلامی وجود داشته است که صادقانه و پرهیزکارانه زندگی می کردند و نسبت به اعتقاد خود خطایی هم صورت



ندادند. چرا فکر و اندیشه و حزب آنها خیلی زود منهدم شد و از میان رفت؟ چرا معتزله در زیر ضربات کوبنده ی سلجوقیان حاکم شده بر بغداد تاب نیاورد و بکلی منهدم شد؟ چرا زندیقان در قتل عامی که از بعضی از رؤسای آنها در بعد از حکومت متوکل انجام گرفت، بکلی فنا شدند؟ بسیاری از بزرگان نحله ها و حزب های فکری آن دوران از بهره های هوشی بالایی برخوردار بودند، مدیریت و درایت و سیاست داشتند؛ شخصیتی کاریزماتیک و گیرا داشتند، چرا هیچ کدام نتوانستند بقا پیدا کنند.

از طرفی به شهادت تاریخ نویسان، دشمنان هیچ گروهی به اندازه ی دشمنان امامان ما و شیعه ی امامیه نبوده است. همه ی گروه های موجود در آن زمان، تقریباً به طور علنی به دشمنی با خط امام و امامت پرداخته اند. آیا فقط داشتن علم و پاک بودن دلیل این پیروزی است؟! آیا نفس زکیه، عبدا... محض، حسن بن زید، زید بن علی، یحیی بن زید و ... که همه به شهادت رسیدند، علمای ابرار نبودند و از خاندان رسول نبودند؟

برای پاسخ به این سؤال، آقای مدرسی باید اعتراف داشته باشند که بهره وری امامان از علوم غیبی و قرآنی و توانایی های عظیم و کرامات قدرتمند و فزاینده ی آنها و بهره گیریشان از عالم ملکوت و ارتباطشان با نیرو های خدمت گذار آسمانی در دنیا بوده است که با شهود و فهم و کشف و حل و بسط و ... امور، راه برون رفت از معضلات فوق را کشف، و با صبوری و پرهیزکاری و تحمل ابتلاء و رنج، و استفاده از علوم زمینی و ... که خود انجام دادند، مؤمنان و شیعه ی امامیه را حفظ و پاسداری نمودند.

حسین کهنی

دی ماه ۱۳۸۸

۱- بند الف، در قسمت قبلی آورده شده است.

۲- شاید بی تناسب با تعداد سال های دوری گزیدن اصحاب کهف در غار از جامعه ی کافر و مشرک زمانشان نباشد و همچنین این عدد به تعداد یاران حضرت امام زمان در وقت ظهور نیز نزدیک است.



- ۳- ۱۴ خلیفه از بنی لمیه و ۲۱ خلیفه از بنی عباس تا پایان حکومت الرضی خلیفه ی عباسی در سال ۳۲۹
- ۴- اسامی بعضی از این فرقه ها عبارتند از: احمدیه، اسحاقیه، اسماعیلیه، امریه، اهل فترت، اهل رؤیت، اهل سنت و جماعت، باطنیه، باقریه، تبریه، بدعیه، بزغیه، بشریه، بلالیه، بو مسلمیه، بنانیه، تعلیمیه، تومنیه، ثعالبه، ثوبانیه، جاحظیه، جارودیه، جبریه، جبانیه، جریریه، جعفریه، جناحیه، جهمیه، جوالیقیه، حارثیه، حازمیه، حربیه، حلولیه، حمزویه، خرّمیه، خشبیه، خطابیه، خلیفه، ارازقه، نجدیه، ابضیه، صفریه، ذکیریه، ذباییه، ذهبه، رافضیه، راوندیه، رجعیه، رزامیه، رشدیه، زیادیه، زیدیه، سبعیه، سرخونیه، سرخابیه، سلمانیه، سمیطیه، شریعیه، شریکیه، شعیبیه، شلمغانیه، شیطانیه، صائده، صباحیه، عجار، علیاویه، فطحیه، قاسمیه، قرامطه، کاملیه، کرامیه، غرابیه، غسانیه، فاطمیه و ده ها فرقه ی دیگر.
- ۵- تاریخ طبری
- ۶- متوفی سال ۱۰۵
- ۷- تاریخ جرجی زیدان، جلد ۴، صفحه ی ۱۳۵
- ۸- سیاست نامه ی نظام الملک، صفحه ی ۲۹۶
- ۹- چهره ی عریان زن عرب، نوشته ی نوال السعداوی، صفحه ی ۲۲۴
- ۱۰- فهرست ابن ندیم، ترجمه ی محمدرضا تجدد، صفحه ی ۵۴۳ تا ۵۴۵
- ۱۱- تاریخ جرجی زیدان، صفحه ی ۱۷۸ به بعد
- ۱۲- کافی، جلد ۱، صفحه ی ۵۱۱
- ۱۳- طبقات الشافعیه سبکی، جلد ۳، صفحه ی ۱۸